

رفتار سیاسی دولت شیعی مذهب ادریسیان با دولت امویان اندلس

اعظم بهرامی^۱
فاطمه جان احمدی^۲

چکیده

سرزمین مغرب اسلامی از آغاز گسترش اسلام تا قرن چهارم هجری، پذیرای دولت‌های اسلامی از جمله ادریسیان (۳۷۲-۱۷۲هـ) بوده است. بنا به اقتضای همجواری سرزمینی، همسودی و همچنین حفظ منافع از جمله در عرصه اقتصادی، گاه میان دولت‌های مغرب‌نشین و دولت امویان اندلس (۴۲۲-۱۳۸هـ) نیز پیوندی سیاسی به وجود آمده است که به دلیل جدا بودن اندلس از مغرب، آنان را در حاشیه مناسبات با مغرب قرار داده است و زمینه دخالت دوجانبه امویان و دولت‌های مغرب‌نشین همچون ادریسیان را در امور سرزمین‌های همدیگر فراهم کرده است. تقارن میان دولت‌های مذکور، به نزدیکی در روابط میان آنها انجامیده است. این روابط و تأثیر و تأثر آنها بر یکدیگر و به‌ویژه در رفتار سیاسی ادریسیان با امویان اندلس، شکل‌دهنده سؤالاتی شده است که عبارت‌اند از اینکه: علل مؤثر بر رفتار سیاسی دولت شیعی ادریسیان با دولت امویان اندلس چه بود؟ و چه نتایجی برای این دولت داشته است؟ پاسخ دادن به این پرسش‌ها، برای رسیدن به تبیین رفتار سیاسی شکل گرفته است و دولت

۱. دکترای تاریخ اسلام دانشگاه الزهراء. Sohabahrami1365@gmail.com

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس. F.janahmadi@modares.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۷/۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۴/۱۲

ادریسیان غالباً برای رسیدن به قدرت، حفظ آن، تثبیت مشروعیت خود و به طور کلی، چگونگی کسب و حفظ قدرت، نوعی از رفتار سیاسی را که غالباً مسالمت‌آمیز بود، در پیش گرفت. بر این اساس، پژوهش حاضر در صدد است تا با روش تاریخی متکی بر توصیف و تحلیلی، رفتار سیاسی دولت ادریسیان را با دولت امویان اندلس بر مبنای ساختار قدرت در مکتب کثرت‌گرایان، مورد بررسی قرار دهد.

واژگان کلیدی

ادریسیان، امویان اندلس، رفتار سیاسی، قدرت، منافع.

مقدمه

در ابتدا، در تعریفی جامع و مختصر از واژه «رفتار سیاسی»^۱ در حوزه علوم سیاسی و علوم اجتماعی باید گفت، رفتار سیاسی اشاره به فعالیت سیاسی افراد و پیامدهای آن برای نهادهای سیاسی دارد و نیز جنبشی در علم سیاست است که بر تحلیل رفتار قابل مشاهده بازیگران سیاسی تأکید می‌کند. در رفتار سیاسی، عوامل مؤثری، از جمله مذهب رفتار شخصی و اجتماعی نقش دارند که به طور کلی، رفتار سیاسی در دو شکل مسالمت‌آمیز و خشونت‌آمیز نمود پیدا می‌کند. (آقا بخشی، افشاری راد، ۱۳۸۶: ۵۲۳؛ بابایی، ۱۳۹۱: ۴۶۴-۴۶۳؛ کریمی، ۱۳۸۲: ۳۰-۲۵)

پژوهش حاضر، رفتار سیاسی دولت شیعی ادریسیان را با تکیه و بر مبنای آرای نظری مکتب کثرت‌گرایان در مبحث قدرت مورد تحلیل قرار داده است. در این مکتب، مبحث قدرت در فرایند ارتباط گروه‌های اجتماعی و فعالیت‌های مبتنی بر منافع سازمان‌یافته، متمرکز است. (گالبرایت، ۱۳۷۱: ۳۴) دال، از صاحب‌نظران این مکتب، در باره قدرت این گونه می‌گوید: قدرت، رابطه‌ای است که بین افراد وجود دارد و برای درک صحیح آن، باید به اندازه‌گیری قدرت پرداخت و برای این اندازه‌گیری باید ویژگی‌های توصیفی و توضیحی آن را در نظر گرفت.^۲ قدرت در این دیدگاه،

^۱. Political behaviour.

^۲. از جمله این ویژگی‌ها، به ترتیب:

الف. توصیفی: شامل: ۱. اندازه قدرت واحدهای کنترل‌کننده نسبت به واحدهای واکنشی است که به بررسی مقدار قدرت و سنجش آن می‌پردازد؛ ۲. چگونگی تخصیص قدرت در نظام که ویژگی‌های واحدهای کنترل‌کننده و

بیشتر به صورت ستیزها و تصمیمات آشکار مشهود است و به طور کلی، از دیدگاه دال، رابطه قدرت، رابطه‌ای علی است که در آن، رفتار یک فرد (الف) موجب تغییر رفتار طرف دیگر (ب) می‌شود. (مایکل، ۱۳۸۵: ۵۳)

با توجه به آرای این مکتب نظری و تطبیق آن با دوره تاریخی مورد نظر که که بر مبنای آن، تعدد قدرت‌های مختلف را در بازه زمانی و موقعیت جغرافیایی تقریباً مشترک (مغرب) مشاهده می‌کنیم، به لحاظ قدرت و منافع، تقریباً در موضع برابری با یکدیگر قرار دارند و از جمله آنها، دو دولت ادریسیان و امویان می‌باشد. بنابراین، در ابتدا به ویژگی‌های توصیفی و توضیحی، البته با عنوان جامع‌تر ویژگی‌های حکومتی دو حکومت پرداخته می‌شود و سپس، رفتار سیاسی ادریسیان با امویان بر اساس مدل کثرت‌گرایان در حوزه قدرت مورد بررسی قرار می‌گیرد. مدل کثرت‌گرایان، چند محور را مورد نظر دارد: الف. حضور فعال چندین گروه همسود؛ ب. تقسیم منافع در میان گروه‌ها؛ ج. رابطه شدید رقابتی در میان گروه‌ها؛ د. دائم‌التغییر بودن ائتلاف‌ها و منافع؛ ه. نتایج سیاسی که به نفع گروه خاصی نیستند. (کلگ، ۱۳۸۳: ۲۰۲)

ویژگی‌های حکومتی ادریسیان

۱. قلمرو و دامنه قدرت

دولت ادریسیان توسط ادریس اول در سال ۱۷۲ ه‍.ق در مغرب اقصی تشکیل شد. ادریس اول وقتی وارد مغرب شد، در مدت کوتاهی توانست بسیاری از قبایل بربر و بومی را به سوی خود جلب کند که به نوعی برای وی و دولت او اعتبار و مقبولیت مردمی از سوی ساکنان منطقه

واکنشی، تعداد و سرچشمه و تغییرات تاریخی آنها را مد نظر دارد؛ ۳. دامنه قدرت که بسط و قبض آن در طول زمان و حوزه جغرافیایی به تناسب کثرت قدرتمندان است و حوزه قدرت که دربردارنده قلمرو، طول زمان حکمرانی و اعتبار صاحبان قدرت است.

ب. ویژگی‌های توضیحی: شامل منابع و تخصیص آن بین افراد، طبقات و گروه‌ها و به نوعی تناسب میان قدرت و میزان دسترسی به منابع را شامل می‌شود؛ ۱. مهارت: این مورد در استفاده از امکانات و وجوه ممیزه افراد و گروه‌ها در اعمال قدرت در کنار مشروعیت، خود را نشان می‌دهد؛ ۲. انگیزه: یکی از ویژگی‌های مهم توضیحی است؛ زیرا دو فرد با وجود دسترسی به منابع یکسان، ممکن است به دلیل انگیزه‌های متفاوت، درجه‌های متفاوتی از قدرت را اعمال کنند. در این حوزه، انگیزه عامل قدرت و پذیرنده آن، مهم است؛ ۳. هزینه‌ها: این مورد نیز از جمله ویژگی‌های توضیحی است که به میزان استفاده از منابع برای پیشبرد هدف و مهار قدرت می‌پردازد. (دال، ۱۳۷۰: ۶۹-۷۰)

به وجود آورد؛ قبایلی همچون: اوریبه، قندلاوه، بهلوانه، مدیونه، مازار، زناته، زاعه و مکناسه. همان طور که در برخی منابع نیز مشهود است، حتی قبایلی از خوارج و نیز گروه‌های متعددی از اعراب افریقیه و اندلس، از جمله اعراب: قیس، مذحج، یحصب، ازد، خزرج و الصدف، به او پیوستند؛ به طوری که ادريس، بسیاری از این سران عرب را که با او بیعت کرده بودند، در مناصب دولتی برای تشکیل دولت قرار داد. از جمله این افراد، عمیر بن مصعب ازدی، معروف به ملجوم (سلاوی، ۱۹۵۴، ج ۱: ۱۳۳-۱۳۰) و عامر بن محمد بن سعید قیسی به عنوان وزیر، و ابوالحسن عبدالله بن مالک خزرجی را به عنوان کاتب خود منصوب کرد. (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۳: ۱۷۱-۶) و به تدریج ادریسیان، به طور کلی در سراسر مغرب طرفدارانی یافتند و هر منطقه‌ای که دولت اغلییان و دولت‌های خوارج در آن نفوذ نداشتند، به سوی دعوت ادریسیان می‌شتافتند؛ به طوری که حتی گفته شده گروهی از مسیحیان و یهودیان نیز با ادريس بیعت کردند. (سلاوی، همانجا) سال ۱۷۲ هـ، به دلیل گرایش قبایل مختلف برای بیعت با ادریسیان، عام‌الوفود نامیده شد. قلمرو این دولت، از ولیلی شروع شده و کم‌کم به تامسنا، شاله، تادلا و تلمسان رسید و در دوره محمد بن ادريس، وی این قلمرو گسترده را میان برادران خود تقسیم کرد و این دولت تا سال ۳۷۲ هـ موجودیت و دامنه قدرت خویش را حفظ کرد. (ابن خلدون، ج ۳: ۲۱-۱۵)

۲. منابع قدرت

ادریسیان در راستای کسب اعتبار و مقبولیت و حتی مشروعیت بیشتر، عامل و یا مؤلفه مهم‌تری نیز داشتند که یکی از منابع قدرت مهم این دولت محسوب می‌شد و آن، نقش قبایل بومی و بربر منطقه بود. حمایت و گرایش قبایل ساکن افریقیه به ادریسیان توانست پایه‌های قدرت این دولت را محکم کند و آن اعتبار و محبوبیت و به تبع آن اقتدار و به تدریج نفوذ حاکمان این دولت را به نوعی تأمین کند؛ چرا که با توجه به آنچه در گزارشات تاریخی آمده است، تا آخرین حکمران ادریسی، تقریباً همه حکمرانان این دولت، از نفوذ و محبوبیت قابل توجهی برخوردار بودند و همین اعتبار و مقبولیت بود که بخشی از قدرت آنها را تا مدت‌ها توانست حفظ کند. البته عامل دیگر در راستای تأمین این هدف، رضایت کلی ساکنان افریقیه بوده؛ چون مردم افریقیه نیز پس از فتح مغرب به دست مسلمانان، تقریباً برای اولین بار طعم عدالت و مساوات را در دوره ادريس اول و به طور کلی در طول این دولت چشیدند؛ به‌ویژه دوره ادريس اول که با برداشتن خراج‌های سنگین و ایجاد امنیت و احساس منزلت و کرامت برای بربرها، موفق به جذب

آنها شد و حتی بنا بر تعبیر مسعودی، این منطقه معروف به سرزمین ادريس شد. (سلاوی: ۱۵۷؛ نصرالله، ۲۰۰۳: ۱۱۷؛ مسعودی، ۱۴۰۹)

البته بخشی دیگر از این اعتبار به دست آمده به دلیل نسب آنها و اینکه از خاندان پیامبر ﷺ بودند نیز شامل می‌شد، می‌توانست تأکیدی بر مشروعیت و تثبیت آن نیز باشد که حاکمان ادیسی به این موضوع بی‌توجه نبوده، آن را بازگو و تبلیغ می‌کردند؛ اما همانند فاطمیان به طور صریح و مشخص در صدد ایجاد خط سیر فکری در قالب حکومت نبودند. در راستای کسب مشروعیت، از جمله وقتی ادريس دوم به قدرت رسید، در خطبه‌ای این مسئله را متذکر شد: «الحمد لله أحمده و أستعين به و أستغفره و أتوكل عليه و أعوذ به من شر نفسي و شر كل ذي شر، و أشهد أن لا إله إلا الله و أن محمد عبده و رسوله المبعوث إلى الثقلين بشيرا و نذيرا و داعيا إلى الله باذنه و سراجا منيرا. صلى الله عليه و على آل بيته الطيبين الطاهرين الذين أذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا. أنا و قد ولّينا هذا الأمر الذي يضاعف للمحسن فيه الأجر و للمسيء الوزر. و نحن و الحمد لله على قصد الجميل. فلا تمدوا الاعناق إلى غيرنا فان ما تطلبونه من إقامة الحق انما تجدونه عندنا.» (سلاوی: ۱۶۲؛ ابن ابی زرع، ۱۹۷۲: ۲۸) به همین منظور، هیچ‌گاه خود را همانند خلفای عباسی، خلیفه نخواندند و به جای آن، از عنوان امیر یا فرزند رسول الله استفاده می‌کردند. (اسماعیل، ۱۳۸۳: ۲۳) در این مورد، ابن خردادبه آورده است: «مردم شهرهای تلمسان، طنجه، فاس، سوس، لیل، مدرکه، متروکه، عزه، غمیره، حاجر تاجر اجرا و فنکورا الحضر که در حوزه قلمرو پسر ادريس بن ادريس است، از عنوان خلیفه برای سلام و ادای احترام به او استفاده نمی‌کنند؛ بلکه فقط می‌گویند، سلام بر تو ای پسر رسول خدا؛ که این عدم استفاده از عنوان خلیفه، در اندلس نیز رایج است و در آنجا کسی با عنوان خلیفه به امیر اموی سلام نمی‌کرد و می‌گفت درود بر تو فرزند خلفا.» (ابن خردادبه، ۱۹۸۸: ۸۳-۸۲)

یا در خطبه‌ای دیگر در راستای معرفی و قرابت خود به اهل بیت، چنین گفته است: «من ادريس بن عبدالله بن حسن بن علی بن ابی طالب هستم. پیامبر ﷺ و علی بن ابی طالب اجداد، حمزه سیدالشهدا و جعفر طیار عموها، خدیجه صدیقه و فاطمه بنت اسد جده‌ها، و فاطمه دختر رسول الله و فاطمه دختر حسین مادران من هستند، حسن و حسین که سروران نسل پیامبران‌اند، پدران من، و محمد و ابراهیم فرزندان مطهر عبدالله هدایت شده برادران من می‌باشند.» (زیب، ۱۹۹۳: ۱۱۱-۱۰۵)

و نیز در خطبه‌ای دیگر گوید: «ای مردم! بدانید نزد ستمگرانی که در شرق و غرب عالم اسلام ستم و فساد کرده و زمین را پُر از ظلم کردند برایتان، هیچ جایی برای امید و پناه باقی نمانده است. ای برادران بربر! علیه دشمنانتان با یکدیگر متحد شوید و فرزند پیامبرتان را که مورد ظلم قرار گرفته و هم‌اکنون رانده شده و سرگشته است، یاری دهید و ظالمان ستمگر را نابود کنید.» (الرازی، ۱۹۹۵: ۱۸۰-۱۷۹ و ۳۲۴)

همچنین، در سخنرانی دیگر در تأکید بر نسب خود می‌گوید: «من، فرزند پیامبرتان، شما را به کتاب خدا و سنت و سیره فرستاده‌اش فرا می‌خوانم. پس، از او درخواست شفاعت و ورود به حوض کوثر نمایید. به خدا سوگند کسی که به دنبال قتل و نابودی ما باشد، مورد شفاعت ما نیست و از آب کوثر نیز نمی‌نوشد. پس، پیامبرتان را یاری دهید و از اهل بیتش در مقابل دشمنانشان حمایت و محافظت کنید.» (زیب: ۱۰۸؛ الرازی: ۳۲۴-۱۷۹)

و یا در گزارشی که بکری آورده است، بار دیگر از سوی ادریس تأکید بر نسب دیده می‌شود. داوود بن قاسم بن اسحق بن عبدالله بن جعفر گفته است: «در مغرب همراه ادریس بن ادریس بودم. روزی با وی برای جنگ با خوارج بیرون رفتم. وقتی با ایشان رویارو شدیم، سه برابر ما بودند. پس، جنگی شدید با آنان کردیم. ادریس مرا در آن روز به شگفت آورد و پیوسته به او می‌نگرستم تا اینکه گفت: وای بر تو! چرا بر من چشم دوخته‌ای؟ گفتم: به دلیل چند خصلت تو؛ نخست آنکه در گرما گرم جنگ دهان تو پُر آب است و پیوسته آب دهان می‌اندازی؛ حال آنکه در دهان من آبی نیست و گلویم خشک شده است. گفت: به دلیل این است که من خاطر جمع هستم؛ ولی آب دهان تو به سبب پراکندگی عقلت پریده است. گفتم: دوم، قدرتی است که از تو می‌بینم. گفت: پیامبر ﷺ بر ما درود فرستاده است. گفتم: سوم، اینکه می‌بینم چگونه پیوسته حرکت می‌کنی و روی اسب قرار نداری. گفت: این برای اداره جنگ است و گمان نکن که به سبب ترس است و من کسی هستم که می‌گویم: آیا پدر ما هاشم نبود که کمرش را می‌بست و فرزندانش را به ضربه وارد کردن سفارش می‌کرد. پس، ما از جنگ خسته نمی‌شویم تا اینکه ما را خسته کند و از شدایدی که بر ما وارد می‌کند، شکایت نمی‌کنیم.» (بکری، ۱۳۹۲: ۱۴۴؛ ابن ابی زرع: ۲۶)

بنابراین، ادریسیان در ابتدای تشکیل دولت خود که مقارن با دولت‌های اسلامی شناخته شده دیگر بود، برای کسب جایگاه بهتر، نیاز بیشتری به کسب و تثبیت مشروعیت و حتی مقبولیت ناشی از آن داشتند و در همین راستا، ادریس سخنرانی‌های پی‌درپی با تأسی از پیامبر ﷺ و اهل بیت ایشان برای معرفی و حقانیت دولت خود دارد تا بتواند به این مهم، دست پیدا کند.

البته شایان ذکر است که ادریسیان با توجه به دو قرن حضور و حاکمیتی که در مغرب داشتند، بیش از آنکه در صدد اثبات، برتری و تأکید خاص بر برتری خط فکری و مذهبی و اشاعه آن باشند، مقبولیت مردمی را کسب کردند و این مقبولیت و سپس اقتدار، بنا بر نظر پارسونز که پیش‌تر اشاره شد، در باره ادریسیان غالباً از کانال‌هایی همچون نفوذ اجتماعی با دادن مزایای مثبت به مردم، وجدان و تعهدات اخلاقی که به نوعی ایجاد محبوبیت می‌کند، تأمین شد و همین مقبولیت، در تثبیت و کسب مشروعیت بیشتر آنان مؤثر واقع شد. البته این مطلب به آن معنا نیست که هیچ اقدامی در راستای معرفی و یا برتری مشروعیت خود انجام نداده باشند؛ چنان‌که به برخی خطبه‌های ادریس در اوایل تشکیل دولت اشاره کردیم. این اقدامات در ابتدای تشکیل دولت و ثبات آن ضروری می‌نمود؛ اما این روند به تدریج جای خود را به کسب مقبولیت و محبوبیت اجتماعی داد؛ به طوری که ادریس سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز و تسامح‌گرایانه را بیشتر در زمینه مذهبی در پیش گرفت که به تأمین محبوبیت ادریسیان کمک بسیاری کرد و همین موضوع، به‌ویژه در اوایل تشکیل دولت، در کسب مشروعیت لازم بسیار کمک‌کننده بود و کم‌کم این نگرش تسامح‌گرایانه ادریسیان، بسیار زبان‌زد شد. بر همین مبنا، این دولت درگیری خاصی، به‌ویژه در زمینه مذهبی، با دولت‌های مقارن نداشت؛ البته به استثنای چند مورد حمله به قلمرو دولت‌هایی همچون برغواطه و بنی‌مدرار که انگیزه‌های اقتصادی آن کمتر از مذهبی نبوده است؛ چنان‌که ادریسیان در طول حکمرانی خود، به‌ویژه اوایل حکومت و زمان تثبیت قدرت، متحمل هزینه چندانی نشدند که به دولت و مردم خود فشار بیاورند و تقریباً نوعی همزیستی مسالمت‌آمیز نیز با دیگر قبایل موجود، از جمله خوارج و اهل سنت داشتند که برای مثال، به دلیل غلبه مذهب مالکی در گستره مغرب نسبت به دیگر مذاهب اسلام، برخی از بزرگان این مذهب در قلمرو ادریسیان ساکن بودند (سعد زغلول، ج ۲: ۵۱۹-۵۱۷) و واکنش خشونت‌آمیزی علیه ادریسیان نشان ندادند. ادریس در راستای همین نگرش تسامح‌گرایانه و رفتار سیاسی مسالمت-آمیز در میان پناهندگانی که از قیروان به این دولت پناه آورده بودند، بزرگان مالکی همچون عمیر بن مصعب و عامر بن سعید را به وزارت و قضاوت خود برگزید. (کنون، ۱۹۶۱، ج ۱: ۴۶)

همچنین، ادریس اول برای کسب مشروعیت بیشتر، با یکی از زنان کنیز قبایل بربر به نام «کنزه» ازدواج کرد که این اقدام، به نوعی نشان‌دهنده تلاش ادریسیان برای همزیستی و نزدیک شدن به قبایل بومی منطقه برای حفظ و ثبات حاکمیت و مشروعیت حکومت بود. بنابراین، این اقدام، نقش مهمی در گرایش قبایل بربر و طبقات پایین به ادریسیان داشت و حتی خود کنزه نیز

نفوذ زیادی در دولت داشت که از جمله به پیشنهاد وی، محمد بن ادریس حکومت را بین برادران خود تقسیم کرد. (ابن خلدون، ج ۳: ۱۸۱-۱۷؛ سلاوی، ج ۱: ۱۲۵؛ نصرالله، ۱۹۸۷: ۱۳۶) ادریسیان با استفاده از همین نفوذ و اعتبار، قلمرو خود را از ولیلی به مناطق دیگر همچون: شاله، تادله، تلمسان، تامسنا، تاهرت، طنجه و سبته گسترش دادند؛ به ویژه ادریس دوم، قلمرو ادریسیان را از وادی شلف در مغرب الأوسط، دریای متوسط در شمال و تا صحرای جنوب توسعه داد (نصرالله، ۱۹۸۷: ۱۴۵؛ دبو، ۱۳۸۴ هـ، ج ۲، پیوست) و بسیاری از قبایل قدرتمند را تحت کنترل خود درآورد و از آن به عنوان یک منبع قدرت، در راستای توسعه قدرت و قلمرو خود استفاده کرد.

بنابراین، ادریس اهمیت وجود قبایل بربر و نقش آنها را در مغرب دریافته بود و بدین منظور، نه از راه خشونت و نظامی، بلکه با رفتاری مسالمت آمیز و نزدیک شدن به آنها، حمایت و نظر آنها را جلب کرد. البته ابن خلدون دلیل گرایش بربرها به ادریس را چنین بازگو می کند: «بربرها از یکسو به علت اعتراف به عصبیت آنان، و از دیگر سو به دلیل اطمینان از اینکه سپاهیان از دولت وجود ندارند که با آنان نبرد کنند، دعوت ادریسیان را پذیرفته و از آنان حمایت کردند.» (ابن خلدون، ج ۱: ۲۵۲-۲۵۱ و ۳۰۱) این نظر، قابل تأمل می باشد. این گونه گرایش قبایل به یک دولت نوپا در عرصه قدرت های مختلف، می تواند بخشی از بازخورد رفتار سیاسی دولت با ساکنان آن منطقه باشد که پیش تر در قلمرو دولت های دیگر بوده اند.

همچنین، ادریسیان توانستند از برخی از این منابع به بهترین شکل در راستای حفظ و نفوذ دولت استفاده کنند که یکی از آنها، استفاده از نیرو و تخصص افراد فراری و پناهنده اندلسی و قیروانی به فاس بود. (پرووانسال، بی تا: ۴۰) وقتی گروهی از مخالفان اموی بعد از حادثه ربض^۱ و پس از سرکوب شدن به دست حکم ابن هشام اموی در قرطبه، به ادریس اول پناه بردند و نیز قبل از آن، فراریان و مخالفان اغلیبان در شورش علیه این دولت به ادریسیان پناه بردند که به

۱. ربض، منطقه جغرافیایی حومه شهر قرطبه بود که جمعیت انبوهی از تاجران فقیهان و پیشه ورانی را که به مرور زمان به سوی پایتخت آمده بودند، در خود جای داده بود. در اواخر فرمانروایی حکم در ۱۹۸ ق، و به روایتی ۲۰۲ ق، مولدون و فقها و در رأس آنان فقهایی همچون: عیسی بن دینار غافقی، یحیی بن یحیی لیشی و طالوت معافری، بر ضد حکم شوریدند. اعتراض و بدخواهی مردم نسبت به حکم، به جایی رسید که هنگام نماز، منادی آنها ندا می داد: «ای مخمور! وقت نماز است.» بنابراین، مردم کاخ حکم را محاصره نمودند و فقها هم خون حکم را مباح اعلام کردند. محافظان قصر، عده زیادی را کشتند. شورش با قساوت تمام سرکوب و بازارهای ربض و مزارع درهم کوبیده شد. حکم سیصد تن از بزرگان را وارونه به دار آویخت. حادثه ربض، آن قدر مهم بود که پس از آن، حکم بن هشام به «حکم ربض» معروف شد. (ابن عذاری، ۱۹۹۸، ج ۲: ۷۸-۷۵)

ترتیب محله‌هایی با عنوان عدوة الأندلسیین و عدوة القرویین برای اسکان هرکدام اختصاص داد. این افراد به عنوان یکی از گروه‌های مخالف دولت‌های خود، برای ادریسیان منافع بسیاری داشتند. علاوه بر آن، باید از بهره‌برداری از راه‌های تجاری سودآور به عنوان یکی مهم‌ترین منابع قدرت همچون منطقه سودان و مناطق اقتصادی دیگر و برقراری مبادلات تجاری با همسایگان خود اشاره کرد؛ چون ادریسیان قبل از ورود فاطمیان برای تأمین و تشکیل دولت خود، برخی مناطق و مراکز تجاری را مورد توجه قرار داده بودند؛ از جمله اینکه پس از ورود به مغرب، از شهر ولیلی که در بین دو منطقه تجاری فاس و مکناسه قرار داشته و نقطه مهمی برای تجارت بوده، استفاده کردند. (مؤنس، ۲۰۰۴: ۱۲۲-۱۲۱) در دوره ادریسیان، برخی شهرها از جمله: فاس، مسیله و الحُجُر به لحاظ تجاری بسیار مشهور و ثروتمند شدند. (ادریسی، ج ۱، بیروت، ۱۴۰۹ق: ۸۶-۸۵ و ۱۷۰) البته از میان این شهرها، شهر فاس موقعیت بسیار برتری، هم به لحاظ سیاسی به عنوان پایتخت و هم تجاری داشته است. (ابن ابی زرع فاسی: ۴۴-۴۳؛ ابن حوقل، بی‌تا: ۹۰-۸۹) بنابراین، ادریسیان هم از منابع موجود و هم منابعی که خود کسب کردند، توانستند در اوایل شکل‌گیری قدرت در راستای بروز و معرفی آن به دولت‌های مقارن و هم در دوران حکمرانی برای حفظ آن، از این منابع استفاده کنند.

ویژگی‌های حکومتی امویان اندلس

۱. قلمرو و دامنه قدرت

این دولت با توجه به پیشینه حکومتی خود در شرق با حمایت قبایل: یمنی، قیسی و کلبی و خاندان‌های عرب مستقر در اندلس از زمان فتح این منطقه به سال ۹۳هـ ق که گروهی از موالی و حامیان امویان از این وارد اندلس شدند و گروهی نیز در حملات بعدی از جمله با بلج قشیری آمدند و بیشتر در مناطق کوره البیره و جیان ساکن شدند و به واسطه این پیشینه و حمایت بود که وقتی عبدالرحمن بن معاویه معروف به «الداخل» در پی تعقیب عباسیان از شام به سوی مغرب گریخت و در کنار خویشاوندان مادری خود در مغرب که بیشتر از قبیله نفزه و بربرهای طرابلس بودند، برای تشکیل حکومت تلاش نمودند و در زمان کوتاهی در اندلس تشکیل حکومت داده، جایگاه مستحکمی پیدا کردند. (ابن خلدون، ج ۴: ۱۵۵؛ ابن خطیب، ۱۹۵۶: ۹-۷) پس از استقرار، گروه‌های مختلف ساکن در اندلس همچون: اعراب، مسیحیان، بربرها و مردم بومی اندلس، در برابر دولت امویان تمکین کردند. قلمروی که امویان بر آن حکومت کردند، حوزه داخلی اندلس

شامل مناطقی همچون: قرطبه (مرکز حکومت)، مالقه، قرطاجنه، غرناطه، طلیطله، ماردة و سرقسطه که به نقل ابن خردادبه بیش از چهل شهر داشته است، بود و حمیری نیز بیش از دویست منطقه و شهر را در اندلس نام برده است (دیوز، همانجا؛ ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۶۸؛ حمیری، ۱۹۳۷: ۲۱۱-۲۱۰) که با فرماندهی واحد یک امیر و یا خلیفه اموی، تا پایان حکومت اداره شد. مدت زمان حکومت امویان، از سال ۱۳۸ تا ۴۲۲ هجری بوده است.

۲. منابع قدرت

اگر بخواهیم به انگیزه امویان برای تشکیل حکومت و ادامه قدرت آن به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل استفاده قدرت برای این دولت اشاره کنیم، باید گفت از مهم‌ترین انگیزه‌ها، کسب قدرت در مقابل عباسیان به عنوان رقیب و دشمن اصلی آنها بوده و برای این منظور، تمام تلاش خود را کردند تا به هدف خویش برسند؛ البته در راستای کسب اعتبار و جایگاه بالا در اندلس، باید به قدرت، نفوذ بالا و البته حسن برخورد و رفتار شخصی برخی حاکمان اموی نیز اشاره کرد که این مسئله در جلب نظر مردم بسیار مؤثر واقع شده و این دولت توانست نزدیک به سه قرن در اندلس حکومت کند؛ برای مثال، می‌توان به عبدالرحمن سوم، ملقب به «الناصر» از خلفای مقتدر اموی که در سال ۳۰۰ ه‍.ق به قدرت رسید، اشاره کرد. (ابن خلدون، ج ۳: ۱۷۵-۱۷۳؛ ابن‌البار، ۱۹۸۵، ج ۱: ۲۰۰-۱۹۷) در خصوص حسن رفتار و اقتدار عبدالرحمن سوم، در گزارش‌های تاریخی آمده است که بسیار صبور و بخشنده و در عین حال، در حوزه فقه و ادبیان نیز زبان‌زد بوده است. (اخبار مجموعه، ۱۸۶۷: ۱۳۵؛ ابن‌البار: ۲۳۱) در حوزه رفتار شخصی او نیز ابن‌عذاری آورده است که با دشمنانش بسیار سخت‌گیر و با مسلمانان بسیار خوش‌برخورد و باانعطاف بوده است. (ابن‌عذاری، ج ۲: ۲۳۱-۲۲۳) و دوره حکومت او دوران آرامی بوده و به لحاظ فراهم کردن امکانات زندگی برای مردم، نسبت به حاکمان دیگر تلاش بیشتری داشته است. (ابن‌عذاری، همانجا؛ ابن‌البار، همانجا) در زمینه سیاسی نیز همیشه از بهترین و خبره‌ترین افراد برای اداره حکومت استفاده می‌کرده است. (ابن‌قوطیه، ۱۳۶۹: ۱۰۸) به طور کلی، می‌توان گفت در طول دوره حکومت امویان بر اندلس، به لحاظ تجاری، فرهنگی یا سیاسی، اوضاع رضایت‌بخشی برای مردم این منطقه به وجود آمد.

اما اعتبار و جایگاه خلفای اموی اندلس به لحاظ مذهبی که از دیگر منابع قدرت این دولت محسوب می‌شد، شاید بیشتر به پاسداری از مذهب مالکی و رواج آن در اندلس بازگردد. این

مذهب که توسط علمای آن، از جمله: زیاد بن عبدالرحمن لخمی معروف به شیطون، عیسی بن دینار و یحیی بن یحیی لیشی که از شاگردان امام مالک در حجاز بودند، وارد اندلس شد. (المقری التلمسانی، ۱۹۸۸، ج ۲: ۹-۱۰، ۴۵؛ ابن عماد حنبلی، بی تا، ج ۱: ۳۳۹-۳۴۰)

دولت اموی از زمان هشام بن عبدالرحمن در راستای رواج این مذهب در اندلس به جهت اینکه گرایش خوبی از طرف مردم به این مذهب شده بود، تلاش کردند و شاید این عمل، در مقابل حمایت عباسیان از مذهب حنفی در شرق انجام شده باشد که حتی امام مالک با هشام رابطه نزدیکی داشته و در جمع گروهی از شاگردان اندلسی در باره هشام گفته: از خداوند متعال می‌خواهیم که حرم ما را به پادشاه شما بیاراید. (ابن قوطیه: ۶۴؛ مجهول المؤلف، اخبار مجموعه: ۱۲۰)

ابن خلدون در تعبیری دیگر، رواج مذهب مالکی را در اندلس چنین بیان کرده است: «مذهب مالک، به‌ویژه در میان مردم مغرب و اندلس، رواج یافته است؛ هرچند در غیر این نواحی نیز یافت می‌شود؛ ولی مغربیان و مردم اندلس، به جز عده کمی، از دیگری تقلید نکردند؛ زیرا غالباً آنان به حجاز سفر می‌کردند و حجاز منتهای سفر آنان بود و مدینه در آن روزگار، مرکز علم به شمار می‌رفت و از آنجا چراغ علم بر عراق هم می‌تابید؛ ولی عراق بر سر راه ایشان نبود و به فرا گرفتن علم از عالمان مدینه اکتفا می‌کردند و شیوخ و پیشوای مردم مدینه در آن روزگار مالک و پیش از مالک استادانش بودند و پس از وی شاگرد او، این مقام را داشت. از این رو، مردم مغرب و اندلس به وی رجوع کردند و جز وی، از دیگر مراجعی که طریقه آنان به آن دیار نرسیده بود، تقلید نکردند و گذشته از این، خوی بادیه‌نشینی بر مردم مغرب و اندلس غالب بود و به تمدنی که مردم عراق داشتند، روی نمی‌آوردند و به مناسبت وجه مشترک بادیه‌نشینی، به اهالی حجاز متمایل تر بودند و به همین سبب، مذهب مالکی در میان ایشان همچنان جدید و تازه باقی مانده و تنقیح و تهذیبی که لازمه تمدن است، بدان راه نیافته است؛ چنان که در مذاهب دیگر، این گونه تغییرات روی نداده است.» (ابن خلدون، ج ۲: ۹۰۴) همچنین، حاکمان اموی در رقابت با خلفای عباسی در شرق، از مذهب مالکی در مقابل مذهب حنفی، بسیار حمایت می‌کردند. (نعمی، ۱۳۸۶: ۱۶۱)

همچنین، باید گفت کسب اعتبار و وجهه دینی و اجتماعی برای امویان به عنوان یکی از دولت‌های مهم اسلامی مغرب که از مرزهای اسلامی در مقابل مهاجمان غیر مسلمان دفاع می‌کرده نیز قابل توجه است که از جمله، در دوره حکم دوم، وی سیاست و اقدامات

قدرتمندانه‌ای را در برابر دشمنان مسیحی شمال اندلس در پیش گرفت و سپاهی که برای حمله به مناطقی همچون: البه، قلاع (قشتاله قدیم) و بلاط بشکنس (ناوار) فرستاد، با پیروزی بزرگ و بیشترین غنایم برگشت. (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۱۶: ۹۳؛ المقرئ التلمسانی، ج ۲: ۳۸۵-۳۸۴)

بنابراین، انتخاب و رواج این مذهب توسط امویان اندلس به عنوان گسترده‌ترین مذهب، مورد قبول بیشتر مردم بود و حمایت حکومت از آن در منطقه‌ای که گروه‌های مختلف مذهبی وجود داشتند، به یکپارچگی مذهبی در میان مردم انجامید که این خود، نوعی اعتبار و وجهه مذهبی خاص برای خلفای اموی در دوران این حکومت به وجود آورد.

از دیگر مشخصه‌های قدرت امویان، استفاده از مناطق سوق الجیشی و اقتصادی برای استفاده خود و حتی ضربه زدن به برخی دولت‌های همجوار، به‌ویژه فاطمیان بود؛ چون سرزمین اندلس، با موقعیت اقتصادی و تجاری خوب، مسلماً منبع مالی خوبی هم از لحاظ خراج، کشاورزی و دیگر فعالیت‌های اقتصادی برای حاکمان اموی بوده و این، علاوه بر اقدامات توسعه‌طلبانه امویان با سرزمین‌های مسیحی‌نشین شمالی خود بود که هزینه‌های ورودی و خروجی نیز داشت.

علل مؤثر بر رفتار سیاسی ادریسیان با دولت امویان اندلس

۱. حفظ اقتدار

دولت امویان اندلس، همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، به سال ۱۳۸هـ ق تشکیل حکومت داد و ادریسیان به سال ۱۷۲هـ ق تقریباً هم‌زمانی دو حکومت با به قدرت رسیدن دومین خلیفه اموی، یعنی هشام بن عبدالرحمن می‌باشد. در باره نوع روابط و رفتار سیاسی دو دولت، نظرهای مختلفی مطرح شده است؛ از جمله اینکه با توجه به پیشینه طولانی خصومت علوی و اموی، به تبع آن، این دشمنی مذهبی در مغرب نیز بین این دو دولت برقرار بوده است. این خصومت می‌تواند در روابط دو طرف دخیل باشد؛ اما نمی‌توان گفت همیشه این گونه بوده است و یا به بیان بهتر، به حساسیت خصومت دو طرف در شرق نبوده است. باید دقت داشت که در این دوره زمانی و در مغرب اسلامی، بین دولت‌ها، نوعی توازن نیرو و قدرت وجود داشت. بنابراین، در دوره میانی یا تثبیت این دولت‌ها، از جمله در دو دولت امویان و ادریسیان، جنگ تمام‌عیاری برای نابودی یکدیگر رخ نداده است؛ اما این مطلب به این معنا نیست که دو دولت در فکر برکناری یا حتی تضعیف قدرت مقابل نباشد؛ چون تقریباً این مسئله، از خصایص بارز نهادینه‌شده در هر قدرتی است؛ چنان‌که در مورد دو حکومت مورد بحث نیز این اتفاق افتاد. با توجه به ویژگی‌های

توضیحی دو حکومت، از لحاظ قلمرو بسیار به هم نزدیک و هم مرز بودند؛ اما به لحاظ گستردگی قلمرو و تثبیت قدرت و جایگاه در منطقه، می‌توان گفت امویان، پیش‌تر و بیشتر از ادریسیان از این ویژگی‌ها برخوردار بودند.

روابط دو دولت و به بیان بهتر، رفتار سیاسی ادریسیان در مقابل امویان، به طور مشخص از دوره حکم‌بن‌هشام اموی، هم‌زمان با ادریس دوم، به‌خصوص در واقعه ربض (نقش ادریس در پناه دادن به فراریان ربض) شکل گرفت. (ابن‌خلدون، ج ۳: ۱۸۲) همان‌طور که اشاره شد، در مقطعی که هر دو دولت به لحاظ جایگاه و قدرت در قلمرو خود تقریباً متوازن بودند - البته با غلبه بیشتر امویان نسبت به ادریسیان - رویارویی نظامی اتفاق نیفتاده است؛ اما رویارویی غیرمستقیم و پنهانی علیه یکدیگر وجود داشته است و این برخورد و به نوعی رفتار سیاسی تقریباً خشونت‌آمیز و البته غیرمستقیم ادریسیان در مورد امویان اندلس، از زمانی شروع شد که عبدالله بلنسی و برادرش سلیمان، علیه برادرزاده‌شان حکم‌بن‌هشام قیام کردند و برای پیشبرد قیام خود، از ادریس دوم کمک خواستند. وی نیز این فرصت را از دست نداده و سپاهی را برای کمک به آنها در سال‌های ۱۸۰ و ۱۸۲ هجری فرستاد؛ بدون آنکه خود، به طور مستقیم وارد جنگ شود. (ابن‌عذارى، ج ۲: ۷۱؛ ابن‌خطیب: ۱۱) هرچند این قیام منجر به شکست شد و به نتیجه‌ای نرسید؛ اما فرصتی بود برای ادریس دوم تا از راه دور قدرت‌نمایی کند؛ حتی به نقلی، حکم‌بن‌هشام به دلیل قدرتمندی ادریس دوم و رعایت جانب احتیاط، با شارلمانی قرارداد صلح انعقاد کرد تا از دو طرف ضربه نخورد. (عنان، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۵۹-۲۵۸)

اتفاق بعدی که در ویژگی‌های حکومتی ادریسیان به آن اشاره شد و این دولت موفق گردید از آن به بهترین نحو استفاده کند، پناه دادن به معترضان و مخالفان داخلی حکم‌بن‌هشام پس از اخراج آنها از اندلس، در نتیجه واقعه ربض بود که توسط این خلیفه اموی رخ داد؛ البته ادریسیان از این حربه در جای دیگر نیز استفاده کردند و آن، پناه دادن مخالفان دولت اقلبیین در فاس بود و محله‌ای برای آنها به عدوة القرویین ساختند. بنابراین، ادریس دوم این فرصت را مغتنم شمرد و حتی مکانی به نام آنها، عدوة اللاندلسیین، اختصاص داد و همه آنها را پناه داد. (ابن‌عذارى، ج ۲: ۷۷؛ ابن‌خلدون، ج ۳: ۱۸۲؛ ابن‌ابار، ج ۱: ۴۵-۴۴؛ بکری، ۱۳۹۲: ۳۰۷؛ سلاوی، ج ۱: ۱۳۴؛ ابن‌حیان قرطبی، ۲۰۰۳م: ۱۶۴) علاوه بر استفاده از تخصص آنها در زمینه‌های مختلف مهارتی همچون آبادانی قلمرو ادریسیان، بهترین استفاده‌ای که از حضور آنان می‌کرد، بهره‌گیری از نفوذ غیرمستقیم آنها در قلمرو امویان، به‌ویژه برای فعالیت‌های سیاسی بود. (العبادی، بی‌تا: ۱۲۴) برای

مثال، هنگامی که حکم، خلیفه اموی، سپاهی به فرماندهی عمرو بن عبد الله بن سنی به مرزهایشان فرستاد، این سپاه با فتوحات چندانی برنگشت و رومیان نیز به نوعی به این مسئله پی برده بودند؛ در نتیجه، هر دو طرف مسیر صلح را در پیش گرفتند. همان طور که پیش تر اشاره شد، در باره علت این اقدام، ابن حیان، از مورخان مغرب، آورده است که از علل مهم صلح سریع دو طرف، آن بود که قدرت ادريس بن عبد الله در مغرب بیش از پیش شده بود و بسیاری از مردم از مناطق مختلف افریقه و اندلس، به سوی ادريسيان می‌شتافتند. حکم برای چاره‌اندیشی در این مورد، این صلح را منعقد کرد تا به این مسئله بپردازد. (سلاوی، ج ۱: ۷۱-۷۲؛ عنان: ۲۵۸-۲۵۹)

بنابراین، تا این مقطع زمانی، هیچ‌یک از دولت‌ها هزینه چندانی برای روریاری متحمل نشدند و البته بیشتر، ادريسيان از فرصت‌های پیش آمده به نفع خود در مقابل امویان استفاده می‌کردند. در ادامه این سیاست‌ها، باید به حمایت ابراهیم بن قاسم ادريسی، امیر بصره از عمر بن حفصون که از مخالفان سرسخت امویان بوده، اشاره کرد. همان طور که در گزارش‌های تاریخی آمده، عمر بن حفصون در ابتدای شورش خود علیه امویان به اغلییان پیوست؛ با این شرط که به نام عباسیان خطبه بخواند؛ اما پس از گذشت مدتی، اغلییان حمایت خود را از او برداشتند. سپس، به سوی امیر ابراهیم بن قاسم ادريسی در بصره متمایل و پناهنده شد؛ با این شرط که به نام او خطبه بخواند. (اسماعیل، بی تا: ۱۳۰-۱۳۹؛ ابن عذاری، ج ۲: ۲۳۳؛ ابن حزم اندلسی، ۱۹۸۳: ۵۰) ابن عذاری از این مسئله با عنوان «نفاق» نام برده و آورده است که پیک و نامه‌هایی بین این دو رد و بدل شد. (ابن عذاری، ج ۲: ۲۳۳)

حال باید دید واکنش امویان در مقابل این نوع رفتار سیاسی ادريسيان چگونه بوده است؛ امویان، با توجه به درگیری‌های داخلی و نیز جنگ‌های خارجی با دشمنان مسیحی خود، نتوانستند اقدام نظامی در این مقطع زمانی انجام بدهند؛ ولی این گونه نبود که دست به هیچ اقدامی نزنند. برای همین، با همسایگان ادريسيان از جمله دولت خارجی مذهب بنی‌رستم روابط دوستانه داشتند و از این روابط، برای در تنگنا قرار دادن اقتصادی ادريسيان نیز استفاده می‌کردند. این موضوع تقریباً در بین دولت‌های مغرب در این بازه زمانی وجود داشته است؛ بدین گونه که دو یا چند دولت با ایجاد ائتلاف و همسودی‌های سیاسی و اقتصادی در منطقه‌ای که چندین دولت، متکثر شده بودند و به نوعی کثرت‌گرایی قدرت وجود داشت، دولت دیگری را که قصد پیشروی بیشتری داشت و یا به دلایلی با منافع آنها در تضاد بوده، محاصره کرده، در تنگنا قرار می‌دادند. امویان نیز از این موضوع علیه ادريسيان استفاده کردند.

همچنین، افرادی به عنوان جاسوس از سوی امویان، به‌ویژه در دوره عبدالرحمن الناصر، در حوزه ادریسیان فعالیت می‌کردند. (دولة الادارسة: ۱۳۵؛ عنان: ۳۳۸؛ ابن سعید مغربی، بی‌تا: ۱۸۶) همچنان که ابن حیان در چند گزارش به این موضوع اشاره کرده (ابن حیان قرطبی: ۲۶۵) و آورده است: «دوران خلافت امیر، محمد بن عبدالرحمان، دوران درخشانی بود. اخبار پُرشکوه قدرت و عظمت او به شرق رسید... و بسیاری از پادشاهان عدوه، خلافت او را تصدیق کرده و با او از در دوستی درآمدند... که از جمله نزدیک‌ترین این افراد، والیان بنی‌مدرار و بنی‌افلح بن عبد الوهاب امیران تاهرت بودند.» (ابن حیان قرطبی: ۲۷۵)

و در جای دیگر می‌گوید: «امیر محمد، ارتباط بسیار خوبی با والیان عدوه داشت و برای جلب همکاری آنها، از طریق نامه‌نگاری و فرستادن هدایا تلاش می‌کرد و به وزرا و درباریان خود سفارش می‌کرد توجه آنها را به دست بیاورند. و دستور می‌داد که در مقابل هدایای بزرگان و تاجرانشان، همیشه بهتر و ارزشمندتر از آن را پس بفرستند.» (ابن حیان قرطبی: ۱۲۵)

همچنین، در دوره‌ای پس از تسلط ناوگان امویان بر بخش غربی دریای مدیترانه و سواحل اقیانوس اطلس، نفوذ و قدرت آنها بر ادریسیان بیشتر هم شد و متقابلاً از سوی ادریسیان نیز همان طور که پیش‌تر اشاره شد، برخی قبایل بربر ساکن اندلس متمایل به ادریسیان بودند و اصل و ریشه آنها در قلمرو ادریسیان ساکن بود و نیز بعضی از پناهندگان اندلسی، پس از واقعه ربض، در پناه ادریسیان زندگی می‌کردند و دو دولت از این عناصر برای توطئه علیه همدیگر استفاده می‌کردند و این مسئله، باعث اصطکاک و کشمکش بیشتر دو طرف می‌شد.

بنابراین، تا این مقطع زمانی، توازن نسبی قدرت برقرار است و هرکدام از دو دولت با روش‌های مختلف، از جمله تهدید غیرمستقیم به زور، برای حفظ اقتدار و برتری قدرت استفاده می‌کنند؛ زیرا مسئله دیگری که برای امویان اندلس اهمیت داشت، این بود که ادریسیان برای آنها به لحاظ جغرافیایی نوعی مانع بین آنان و خلافت عباسیان بود و از همین رو، وجود ادریسیان در عین داشتن تضاد، برای امویان مهم بود. بنابراین، هر دو دولت با داشتن عناصر نفوذی در داخل حکومت یکدیگر، از راه دور و به طور غیرمستقیم با همدیگر در ارتباط بودند.

باید این نکته را افزود که مسائل اقتصادی و تجاری در مغرب اسلامی، در بیشتر مواقع جدا از سیاست دولت‌ها بود؛ چون بیشترین منافع و همسودی‌های دولت‌ها در تجارت تاجران با یکدیگر بود. بنابراین، دو دولت اموی و ادریسی نیز از این امر مستثنا نبوده و بر اوضاع اقتصادی خود، بر روابط تجاری در بازارهای اصیلا، با وجود کشمکش‌های سیاسی بین فاس و قرطبه تأکید داشتند؛

چنان که در این زمینه البکری در معجم خود آورده است: تاجران اموی و ادیسی در بنیان گذاری اصیلا سهم مهمی داشته اند و این منطقه که در آغاز رباط بود، در اثر فعالیت های تجاری گسترده دو طرف، به بازار و سپس شهر مهم تجاری تبدیل شد. (بکری، ۱۳۹۲: ۸۸) البته در میان فعالیت های تجاری، اهداف سیاسی دو دولت نیز توسط جاسوسان هر دو طرف در لباس تجارت، مورد نظر بوده است. (ابن حیان قرطبی: ۲۷۵)

۲. حفظ موجودیت

با ظهور فاطمیان در مغرب، به نوعی توازن قدرت های موجود در منطقه دچار تغییر شد و این مسئله، از جمله در مورد ادیسیان رخ داد؛ اما تا قبل از ورود فاطمیان، رفتار سیاسی ادیسیان در مقابل امویان، به گونه ای محافظه کارانه بود و پس از فاطمیان، این رفتار با انعطاف بیشتر در مقابل امویان برای حفظ موجودیت و قدرت، تغییر یافت. برای این منظور، ادیسیان بیش از پیش سعی در گسترش نفوذ و جلب محبوبیت، به ویژه در میان قبایل با تبلیغات ایدئولوژیکی و امیدبخشی قبایل به ظهور منجی (ابن البار، ج ۱: ۱۳۲) و همچنین، استفاده از موقعیت نزدیکی به قدرت برتر موجود و البته متمایل تر به امویان داشتند. شاید در یک مقطع زمانی، همسودی و ائتلاف دو دولت ادیسی و اموی برای حفظ قدرت و موقعیتشان در مقابل فاطمیان، ضروری نشان می داد. با وجود این، با ورود فاطمیان شیعی مذهب، مثلث سه گوش فاطمیان، ادیسیان و امویان در مغرب الاقصی - البته بدون در نظر گرفتن دولت های خوارج - شکل گرفت و هریک از اینها، با انواع روش ها در تلاش برای حذف دیگری بود که در مقطع زمانی قدرت برتر و بیشتر برای واداشتن دیگری به تبعیت از آن قدرت، حرف اول را می زد و از این پس، دو قدرت برتر فاطمیان و امویان، در صدد بروز و ظهور قدرت، تسلط و ستیز بیشتر در عمل در مقابل همدیگر و به ویژه در مقابل ادیسیان برای براندازی آنها و در اختیار گرفتن قلمرو آنان بودند.

موقعیت ادیسیان در این زمان نسبت به آن دو حکومت دیگر به لحاظ عدم یکپارچگی، ضعیف و متزلزل تر بود. در این هنگام، ادیسیان بر خلاف داشتن مذهب تقریباً مشترک با فاطمیان، برای حفظ موجودیت، بیشتر متمایل به امویان بودند تا فاطمیان. شاید بتوان این اقدام ادیسیان را این گونه تحلیل کرد که آنها قدرت جدید و تازه نفس فاطمیان را برای خود رقیبی جدی می دیدند که دولت های قبل خویش را از سر راه برداشته و حال نوبت ادیسیان است تا به طور کلی برچیده شود یا در نهایت، دست نشانده آنها شوند؛ اما در مقابل، با امویان از قبل همجوار

و بر همدیگر واقف بوده‌اند. بنابراین، با عقب‌نشینی فاطمیان، ادریسیان می‌توانستند به جایگاه اولیه خود در مغرب الاقصی برگردند؛ البته این مسئله محقق نشد و ادریسیان به عنوان قدرت ضعیف موجود، در فرصت مناسب که امویان به دنبال آن بودند، برچیده شد و این مهم، در دوره حکم مستنصر که همیشه در صدد تسلط بر مغرب اقصی بود، محقق شد.

البته قبل از تصرف این منطقه، زناته و ادریسیان به همراه قبایل هم‌پیمان خود در برابر پیشروی‌های امویان، واکنش نشان داده و خواستار حفظ قلمرو خود بودند. از این پس، قدرت و ستیز آشکار در نظریه رابرت دال در روابط بین دولت‌ها، بیشتر مشهود می‌شود و دولت‌ها برای حاکمیت مقتدرانه، علیه همدیگر صف‌آرایی می‌کنند و در این صف‌آرایی، از نیروهای مختلف نیز استفاده می‌کنند؛ تا جایی که حتی حسن بن جنون، رهبر ادریسیان توانست طنجه را برای مدتی اشغال کرده و در تصرف خود نگه دارد. با این اقدام، حکم برای بازپس‌گیری طنجه و نفوذ دائمی در مغرب اقصی، سپاهی را به فرماندهی محمد بن طلسمی در سال ۳۶۱ ه‍.ق عازم مغرب اقصی کرد. وی حسن بن جنون و سپاهیان را در طنجه محاصره کرد تا جلوی هرگونه اقدام و نیز کمک از طرف فاطمیان به او را بگیرد. پس از محاصره سخت، ادریسیان تسلیم شدند و البته در نبردی نیز شکست خوردند و شهر مهم اصیلا به دست امویان افتاد. (ابن عذاری، ج ۱: ۲۱۵-۲۱۱) پس از مدتی حسن بن جنون با جمع‌آوری سپاه در نزدیکی طنجه، با امویان نبردی معروف به فحص مهران کرد و حتی پیروز هم شد (ابن خلدون، ج ۵: ۲۳۰-۲۲۸)؛ اما این پیروزی دیری نپایید و حکم با اعزام سپاهی به فرماندهی غالب ناصری و اقدامات جانبی، آنان را شکست داد. این اقدامات، مهم‌تر از حمله نظامی بود و آن، استفاده از راهکار جلب بربرها با اعطای صله و هدایای بسیار و نیز جذب شاعران و عالمان و فقیهان برای تضعیف جایگاه و محبوبیت ادریسیان در میان قبایل بود؛ چون همان گونه که گفتیم، از جمله مشخصه‌ها و ویژگی‌های قوی ادریسیان، محبوبیت آنها در میان قبایل بود. حکم از این فرصت استفاده کرد و به هدف خود رسید. پس از این اقدامات بود که بسیاری از قبایل دست از حمایت ادریسیان کشیدند؛ اما همین‌جا باید این نکته را ذکر کرد که قبایل نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در ظهور و سقوط دولت‌ها داشتند که این نقش، خود را در سقوط ادریسیان نشان داد. با اینکه محبوبیت ادریسیان باقی بود، اما قبایل، قدرت و دولت برتر را ترجیح می‌دادند.

پس از این اقدامات، حسن بن قاسم جنون که توانایی مقابله را در خود نمی‌دید، عقب‌نشینی کرد و به حجر النسر، شهر کوهستانی رفت؛ اما در سال ۳۶۳ ه‍.ق سپاهیان حکم مستنصر، حسن

۵. مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال پنجم، شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

را در آن قلعه محاصره کردند و به دلیل طولانی و سخت شدن محاصره، بسیاری از سپاهیان و اطرافیان، امیر ادریسی را ترک کردند و وی ناچار به تسلیم شد و حکم پس از انتقال او و اطرافیانش به قرطبه، در سال ۳۶۵هـ.ق آنها را به مصر فرستاد که تا سال ۳۷۳هـ.ق تحت حمایت العزیز بالله فاطمی در آنجا ماندند. (ابن خطیب، همان: ۲۱۸-۲۲۴)

گفتنی است که ادریسیان به دلیل حفظ موجودیت و حتی تلاش برای بازگشت به موقعیت قدرت، نوع ائتلاف آنها با دو قدرت دیگر فاطمی و اموی در نوسان بود؛ به طوری که گاهی اوقات حاکمیت امویان و گاهی فاطمیان را به رسمیت می‌شناختند. با همه این اوصاف، این دولت نتوانست در مقابل این دو قدرت دوام بیاورد؛ تا اینکه در سال ۳۷۵هـ.ق در افریقیه برچیده شد؛ هرچند بازماندگان آنها چندین سال در اندلس دولتی دیگر به نام حمودیان را تشکیل دادند. (العبادی: ۲۱۶-۲۱۴؛ ابن‌البار، ج ۱: ۲۰۶-۲۰۰؛ بکری، ۱۳۹۲: ۳۱۳-۳۱۰؛ ابن‌ابی‌زرع: ۹۵-۸۹)

نتیجه

ادریسیان، یکی از دولت‌های مستقل در مغرب اسلامی بودند که در سال ۱۷۲ه.ق. به تشکیل حکومت در شهر ولیلی موفق شدند. این دولت در طی دو قرن حکومت خود، با دولت‌های مختلفی همجوار و همسایه بودند که از جمله آنها، دولت امویان اندلس بودند. این پژوهش، علل مؤثر بر رفتار سیاسی این دولت شیعی را با امویان سنی مذهب مورد دقت قرار داد و در این راستا، آرای نظری مکتب کثرت‌گرایان در حوزه قدرت و منافع و انطباق آن با دوره تاریخی مورد نظر، بررسی شد. در نهایت، با بررسی مسائل گوناگون، این نتیجه حاصل شد که ادریسیان، تا قبل از ورود فاطمیان به صحنه مغرب، با حفظ توازن قدرت و بروز اقتدار همراه با محافظه‌کاری و رفتاری سیاسی به‌ظاهر مسالمت‌آمیز را با امویان در پیش گرفتند که پس از ورود فاطمیان، این رفتار با شدت بیشتری به شکل انفعال درآمد و این بار، اتخاذ این رفتار، در راستای حفظ موجودیت بود تا شاید با اخراج فاطمیان از مغرب، بتوانند به موضع قدرت قبل خود برگردند و حتی بدین منظور، تمایل و نزدیکی ادریسیان به امویان بیش از پیش شد؛ با اینکه به لحاظ مذهبی، با فاطمیان شیعه مذهب همسو بود تا امویان سنی مذهب. با وجود این، به تدریج با ضعف شدید قدرت ادریسیان، این دولت برای حفظ حکومت خود، ائتلاف و همسودی‌های متناوب با دو قدرت برتر فاطمیان و امویان داشت. این حکومت با دو قدرت دیگر در حال نوسان با فاطمیان و امویان بوده؛ تا اینکه این نوسان ائتلاف و ضعف قدرت، به این حکومت در مغرب اقصی پایان داد.

منابع

- آقابخشی، علی، افشاری راد، مینو، (۱۳۷۴)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- ابن البار، ابوعبدالله محمد بن عبدالله، (۱۹۸۵)، الحلة السیرا فی اشعار الامراء، ج ۱، قاهره: دارالمعارف، ۱۹۸۵ م.
- ابن ابی زرع فاسی، علی بن محمد احمد، (۱۹۷۲)، الانیس المطرب بروض القرطاس، رباط: المصور للطباعة و الوراقه.
- ابن اثیر، عزالدین علی، (۱۳۷۱)، الکامل، ج ۱۶، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعات علمی.
- ابن حزم اندلسی، محمد بن علی احمد بن سعید، (۱۹۷۱)، جمهرة انساب العرب، مصر: دارالمعارف.
- ابن حوقل، ابوالقاسم، (بی تا)، صورة الارض، بیروت: دارالمکتبة الحیاء.
- ابن حیان قرطبی، حیان بن خلف، (۲۰۰۳)، السفر الثاني من کتاب المقتبس، ریاض: للبوحوث و الدراسات الاسلامیة.
- ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله، (۱۹۸۸)، المسالك و الممالک، بیروت: دار للاحیاء التراث العربی.
- ____، (۱۳۷۰)، مسالك و ممالک، ترجمه حسین قره چانلو، تهران: مترجم.
- ابن خطیب، لسان الدین، (۱۹۵۶)، اعمال الاعلام، بیروت: دارالمکشف.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، العبر و دیوان المبتدأ والخبر فی أيام العرب والعجم والبربر، و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر، (۱۳۶۳)، ج ۴، ۳ و ۵، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن سعید، علی بن موسی، المغرب فی حلی المغرب، (بی تا)، تحقیق شوقی ضیف، مصر: دارالمعارف.
- ابن عذاری مراکش، محمد بن محمد، (۱۹۹۸)، البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب، ج ۱ و ۲، بیروت: دارالثقافة.
- ابن عماد حنبلی، ابی فلاح عبدالحی، (بی تا)، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ج ۱، بیروت:

مکتبه تجاری للطباعة و النشر و التوزيع.

ابن قوطیه، ابوبکر محمد بن عمر، (۱۳۶۹)، تاریخ فتح اندلس، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

ادریسی، محمد بن محمد، (۱۴۰۹)، نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق، ج ۱، بیروت: عالم الكتب. اسماعیل عبدالرزاق، محمود، (۱۳۸۳)، ادریسیان؛ یافته‌های جدید، ترجمه حجت الله جودکی، تهران: باز.

اسماعیل عبدالرزاق، محمود، (بی‌تا)، الاغالبه، قاهره: مکتبه سعید رأفت. البکری، ابی عبید عبدالله بن عبدالعزیز بن محمد، (بی‌تا)، المسالك و الممالك، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه.

العبادی، احمد مختار، (بی‌تا)، فی تاریخ المغرب و الاندلس، بیروت: دارالنهضة. بابایی، پرویز، فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی، (۱۳۹۱)، تهران: نگاه. پرووانسال، لوی، الاسلام فی المغرب و الاندلس، (بی‌تا)، ترجمه سید محمود عبدالعزیز سالم و محمد صلاح الدین حلمی، قاهره: دارالنهضة.

حمیری، ابی عبدالله محمد بن عبدالله بن منعم، (۱۹۳۷)، صفة جزيرة الاندلس، قاهره: مطبعة التالیف و الترجمة و النشر.

دال، رابرت، (۱۳۷۰)، قدرت به عنوان کنترل رفتار، تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی. دبوز، محمد علی، (۱۹۶۳)، تاریخ المغرب الكبير، ج ۳، بی‌جا: احیاء الكتب العربیه. احمد بن سهل الرازی، (۱۹۹۵)، اخبار فح، بیروت: دارالغرب الاسلامی. زبیب، نجیب، دولة التشیع فی بلاد المغرب، (۱۹۹۳)، بیروت: دارالامی للثقافة و العلوم. سلاوی، احمد، (۱۹۵۴)، الاستقصاء لاخبار دول مغرب الاقصی، ج ۱، مغرب، دارالبیضاء. عنان، محمد عبدالله، (۱۳۶۶)، تاریخ دولت اسلامی در اندلس، ج ۱، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: کیهان.

کریمی، غلامرضا، (۱۳۸۲)، «جامعه‌شناسی رفتار سیاسی»، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، ش ۱۳.

کلگ، استوارت، (۱۳۸۳)، چهارچوب‌های قدرت، ترجمه مصطفی یونسی، چاپ دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

کنون، عبدالله، (۱۹۶۱)، النبوغ المغربی فی الادب العربی، ج ۱، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب

البنانی.

گالبرایت، جان کنت، (۱۳۷۰)، آناتومی قدرت، ترجمه احمد شهسا، تهران: نگارش.
مایکل، راش، (۱۳۸۵)، جامعه و سیاست، ترجمه منوچهر ستوده، تهران: سمت.
مجهول المؤلف، (۱۳۸۵)، اخبار مجموعه، بغداد، مكتبة المثنى.
مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۴۰۹)، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، ج ۳، چاپ دوم، قم: دارالهجرة.
المقرئ التلسمانی، احمد، (۲۰۰۴)، نفح الطیب من غصن الاندلس الرطیب، ج ۲، بیروت: بی نا.
مونس، حسین، (۲۰۰۴) معالم تاریخ المغرب و الاندلس، بی جا: مكتبة الأسرة.
نصرالله، سعدون، (۲۰۰۳)، تاریخ العرب السیاسی فی المغرب، بیروت: دارالنهضة العربية.
نصرالله، سعدون، (۱۹۸۷)، دولة الادارسة فی المغرب، بیروت: دارالنهضة العربية.
نعنعی، عبدالمجید، (۱۳۸۶)، دولت امویان در اندلس، ترجمه محمد سپهری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

